

روسیه تنها کشوریست که می تواند ایالات متحده را

از بین ببرد

آیا مسائل موجود در کل جهان برای ایالات متحده آمریکا کافی نیست؟ اسامه بن لادن و ابو موسی الزرکوی هنوز در آزادی بسر می برند، کارها در عراق و افغانستان نیمه تمام است، کره شمالی به همراه ایران در صد است تبدیل به کشور هسته ای شود. بنابراین چرا خیلی ها خیال می کنند که مسئله اصلی ما فرازونشیبها و گردنه های سیاسی جاری اجرا شونده در روسیه است؟ گمان می شود که امروز، در سال ۲۰۰۵، لازم است ایالات متحده بیشتر به مسائلی چون خطر تروریسم هسته ای یا آسیب اقتصادی که ممکن است در رابطه با مسئله تأمین سوخت بحران جدی ایجاد نماید توجه کند و نه مشغول شکایتهای موجه پیرامون تقصیرات متعدد مسکو شود. آیا ما بجای نشان دادن واکنش مستقیم به خطرات تازه ای که امنیت ملی ایالات متحده آمریکا را تهدید می کنند مانند گذشته از گزینه های دوران «جنگ سرد» تبعیت می کنیم؟

البته، گرچه روسیه دیگر شوروی ابرقدرت سابق نیست، اما کماکان تنها کشور دنیاست که قادر است ایالات متحده را کاملاً نابود کند. این واقعیت نمی تواند ایالات متحده آمریکا را نگران نکند. اما انفجار تنها یک کلاهک هسته ای در واشنگتن یا نیویورک کافیسیت تا آمریکا بطور برگشت ناپذیر تغییر کند. و کسانی که جهت تهیه حداقل یک کلاهک هسته ای از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزند زودتر از کشوری که دهها سال متوالی هزاران کلاهک مشابه دارد آن را بکار خواهند برد.

علاوه بر این، هرگونه بحث جدی پیرامون روسیه و سیاست آمریکایی نسبت به این کشور باید مبتنی بر تحلیل عینی و نه مبالغه و نطق هیستری باشد. مؤلفان این مقاله هرگز در ارزیابی علنی و تند وضعیت سیاست داخلی روسیه مردد نبوده اند. ما در دورانی که خیلی ها از جمله بعضی از منتقدان سرسخت کنونی روسیه آماده بودند اشتباهات متعدد «اصلاحگرایان» را بیخشدند بشدت از اشتباهات حکومت پلتنین انتقاد کرده ایم. (در ضمن ما نسبت به پوتین بلافاصله بعد از به حکومت رسیدن وی، وقتی دیگران او را نیز از «اصلاحگرایان» محسوب می کردند برخورد ملاحظه کارانه ابراز کرده ایم). البته «پلورالیسم قابل هدایت» پوتین با استانداردهای مردم سالاری لیبرال غربی کاملاً مطابقت ندارد، اما به یقین روسیه که یک سری عناصر پلورالیسم و مردم سالاری در آنجا حفظ شده است را نباید در کنار دولتهای استبدادی ای چون زیمبابوه، کره شمالی و حتی پاکستان و چین قرار داد. روسیه البته اصلاً متحد ایالات متحده نیست، اما دشمنش هم نیست. تصمیمات متعدد مسئولین روسی در خصوص سیاست خارجی، بعنوان مثال مداخله مسکو در انتخابات اوکراین، بدون شک تردیداتی بوجود آورده و با مقابله مواجه می شود، اما معمولاً منتقدان «جرمهای» روسیه را مبالغه کرده و همزمان در خصوص گذشته فراموش می کنند. در طی دهساله اخیر برخورد حسنه روسیه نسبت به اقدامات ایالات متحده آمریکا را بطور شایسته درک می کنیم. بیایید یخاطر بیاوریم: در سال ۱۹۵۶ رئیس جمهور آیزنهاور با توجه به نگرانی تحریک آزماگدون هسته ای از ایده مداخله نظامی در رویدادهای مجارستان امتناع ورزید. و برعکس، با نادیده گرفتن ملاحظات روسیه، رئیس جمهور کلینتون و بوش توانستند بر علیه یوگسلاوی و عراق عملیاتی اجرا نمایند، زیرا می دانستند که روسیه مداخله نظامی نخواهد کرد و حتی سعی نخواهد کرد بطور جدی مانع از عملیات واشنگتن شود. اگر در حقیقت نیروهای افراطی فرمان حکومت را در روسیه در دست داشتند، به یقین آنها به گله های ابراز شده در جمع اطرافیان خود، ژستهای دیپلماتیک و «ثبث اختلاف نظرات» موجود با واشنگتن در رابطه با یک سری مسائل قناعت نمی کردند.

طبیعتاً روسیه پوتینی برای ایالات متحده همکاری تمام عیار نیست، اما در حقیقت شمار همکاران ایده آل ما حتی در جمع کشورهای پیشتاز صنعتی و مردمی زیاد نیست. روابط بین مسکو و واشنگتن از لحاظ مواضع واقع بینانه طرفین که اجازه می دهد مسائل موجود را حل کرد و اجازه نداد تا اختلافات موجود بین ما تبدیل به بحرانهای عمیق شود قابل وصف است. علاوه بر این، ایالات متحده آمریکا و روسیه در رابطه با اینکه شبه جزیره کره ای باید فاقد سلاح هسته ای و ایران هم نباید تکنولوژی غنی سازی اورانیوم داشته باشد اتفاق نظر دارند. و گرچه ارث «جنگ سرد» مزاحم همکاری گسترده بین سرویسهای ویژه دو کشور می شود، با اینحال آنها می توانند به موفقیتهای چشمگیر موجود در مبارزه بر علیه تروریسم افتخار کنند. عملیات مشترک اف بی آی آمریکایی و اف اس بی روسی که منجر به خلع سلاح شدن تروریستهایی که سعی بر تهیه موشکهای زنتی جهت کاربرد بر علیه هواپیماهای کشوری در حال پرواز در حریم هوایی ایالات متحده آمریکا داشتند از مثالهای مشابه است. همزمان برنامه هایی وجود دارند که در صورت اجرای آنها در آینده یعنی ده سال بعد روسیه باید ۱۵ درصد گاز طبیعی مورد نیاز ایالات متحده آمریکا را تأمین نماید. با اینحال گرچه کوندولیزا رایس وزیر امور خارجه ایالات

«جنگ روانی» بوش تهران را نمی ترساند

حمیدرضا آصفی نماینده رسمی وزارت امور خارجه ایران اعلامیه جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در خصوص آغاز عملیات نظامی بر علیه ایران را غیرولقعی خوانده است. آصفی اعلام کرده است: «ما اعلامیه های رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا را جنگ روانی تلقی کرده و غیرواقعی می دانیم». وی افزوده است که ایران جهت دفاع از خود امکانات گسترده ای دارد، بخصوص در صورتیکه اگر واشنگتن «این عمل نسنجیده را انجام دهد».

بعد از ازسرگیری فعالیتهای مرکز هسته ای اصفهان در روز ۱۰ اوت بین تهران و اتحادیه اروپا اختلافات جدی بوجود آمده است، که در ضمن انتقال برنامه هسته ای ایران «بر روی ریلهای نظامی» را مستثنی نمی سازد. تهران بنوبه خود اهمیت بخش مسالمت آمیز برنامه های هسته ای که در چارچوب اختیارات هر کشوری گنجانده می شود را مهم دانسته است.

نیروی سوم ۱۳۸۴/۵/۲۸

ایران ۵۰۰ هزار دلار به ارمنستان اختصاص خواهد داد

دولت ایران تصمیمی در خصوص اختصاص ۵۰۰ هزار دلار به ارمنستان اتخاذ کرده است. به گزارش خبرگزاری «مدیاماکس»، این مبلغ جهت احداث تونل کاجاران مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این مبلغ در چارچوب تصمیم دولت ایران مبنی بر ارائه کمک مالی به شش کشور به ارمنستان اختصاص خواهد یافت. ایران به میزان ۵.۲ میلیون دلار کمک مالی به تاجیکستان، ۲ میلیون دلار به عراق، ۱.۵ میلیون دلار به گینه، ۱.۵ میلیون دلار به مالی، ۵۰۰ هزار دلار به ارمنستان و ۵۰۰ هزار دلار به گرجستان اختصاص خواهد داد.

رادیوی ارمنی ۱۳۸۴/۵/۳۱

ارمنستان به مجازاتهای اعمالی بر علیه ایران نخواهد

پیوست

مانوک توپوزیان وزیر مشاور نخست وزیری جمهوری ارمنستان در پاسخ به سؤال خبرنگار ما گفته است: حتی اگر سازمان ملل متحد تصمیم بگیرد بر علیه ایران مجازاتهایی اعمال کند، جمهوری ارمنستان نباید این مجازاتها ملحق شود. وی در حال حاضر کفیل نخست وزیر جمهوری ارمنستان است.

هایکاکان ژاماناک ۱۳۸۴/۵/۲۷

ایران ترجیح میدهد که گاز را از طریق ارمنستان و نه

ترکیه به اروپا ارسال دارد

وزیر نفت ایران ابراز امیدواری نموده است که در ماه سپتامبر ملاقات پنج گانه مربوط به صدور گاز ایران به اروپا که در آن بغیر از ایران ارمنستان، اوکراین، گرجستان و روسیه شرکت خواهند داشت برگزار خواهد شد. وزیر نفت ایران اعلام داشته «چنانچه روسیه با برنامه پیشنهادی موافقت نمایند این طرح به اجرا در خواهد آمد» و اضافه نموده است که «تهران پیشنهاد ترکیه را دل بر خرید گاز ایران و آنگاه فروش آن از سوی خودبه اروپا را غیر قابل قبول می داند».

لذا ایران تصمیم به بررسی راهکاردیگر که شرکت اوکراین رانیز شامل می شود گرفته است.

هایاستانی هانراپوتیون ۱۳۸۴/۵/۲۷

لازم است به مردم آمریکا توضیح داد که چرا این مسئله برایشان بیشتر از همکاری در عرصه های عدم گسترش سلاح کشتار جمعی و مبارزه ضد تروریستی اهمیت دارد. سیاستمداران، سیاست شناسان و «خردمندان» که طرفدار تعمیق روابط با مسکو هستند یا باید اثبات کنند که کمک روسیه در رفع تهدیدات امنیت ملی ایالات متحده آمریکا آنقدر هم مهم نیست، یا توضیح دهند که ایالات متحده آمریکا چگونه باید از یکطرف مهمترین منافع روسیه را نادیده بگیرد و «خار چشم» مسکو را انگشت نما کند، و از طرف دیگر توانایی حل مسائل اولویت دار خود را ثابت کند.

بسیاری از آنها، کسانی که مسئولین ایالات متحده آمریکا را فرا می خوانند تا «رانند» روسیه از مناطق آورآسیایی را به مسئله اولویت دار سیاست خارجی تبدیل سازند، در واقع سعی بر عملی ساختن ایده ای که جوانان کلارک دیپلمات آمریکایی آن را «ویلسونیسیم اشتباه درک شده» می نامد دارند: آنها مطمئنند که هنگام تدوین خط مشی سیاسی «سخنان پر ادعا اهمیت بیشتری دارد تا محاسبات واقع بینانه». آنها گمان می کنند که ایالات متحده آمریکا قادر است روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طبیعی روسیه با همسایگان را بدون وارد کردن ضربات جدی به خزانه آمریکایی بهم یزند.

این تحلیلگران و قانونگذاران عملاً «شواهد نامناسب» را نادیده می گیرند: حدود ۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای شوروی سابق متعلق به روسیه است. علاوه بر این، بر اساس آخرین ارزیابیهای صندوق بین المللی پول، نیروی کاری ای که از کشورهای مشترک المنافع به روسیه آمده است سالانه ۱۲ میلیارد دلار به خانه ارسال می کند. حواله های مشابه انجام شده از روسیه بالغ بر ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی ملداوی و ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی گرجستان است. همچنین فراموش نکنیم که اکثر کشورهای شوروی سابق کماکان از روسیه چند برابر ارزانتر از نرخ جهانی یا اغلب بطور قرضی سوخت می خرند.

«خردمندان» هر چه هم بگویند، بهرحال نه ایالات متحده آمریکا و نه اروپا آماده تلاشهای عظیمی که برای تضعیف و از بین بردن نیروی جاذبه اقتصادی و سیاسی روسیه در اورآسیا لازم خواهد بود نیستند. سیاستمداران آمریکایی با لذت شال نارنجی به گردن می اندازند و به آسانی از طرف اتحادیه اروپا وعده می دهند: اما بعید بنظر می رسد بروکسل تمایل داشته باشد در قبال این حسابها پرداخت کند.

رئیس جمهور پوتین همواره خاطر نشان می سازد که روسیه و ایالات متحده آمریکا منافع بنیانی مشابه دارند، و بر خلاف نظر رایج موجود واشنگتن و مسکو در یک سری موارد مشترکاً عمل کرده و جریان آرام و باثبات تغییر حکومت در چند کشور شوروی سابق را تأمین کرده اند. بعنوان مثال میانجیگران روسی کمک کرده و ادوارد شواردناده رئیس جمهور سابق گرجستان را متقاعد ساخته اند پس از انتخابات «ساختگی» استعفا دهد و به این شکل به موفقیت «انقلاب رزها» کمک کرده اند. اما بیشتر روسها معتقد هستند که همکاری کشورشان با ایالات متحده آمریکا بازی با اصل «یک دروازه» است.

از طرف خود دولت بوش علی الظاهر سعی می کند همزمان در دو مسیر مخالف حرکت کند، با امید اینکه همکاری پیرامون مسائل بسیار مهم ایالات متحده آمریکا را حفظ کند و در عین حال گمان می کند که اختلافات موجود پیرامون سایر مسائل به روابط روسی-آمریکایی آسیب جدی وارد نمی کند. البته اینگونه برخورد جذاب تصور می شود. اما آیا آن دورنمای موفقیت دارد، اگر بخصوص ما در رابطه با مسائل مورد علاقه خود از روسیه انتظار اقدامات مشخص داریم؟ پیرامون مسائل پیچیده و حساسی که منافع ما نه همیشه تطبیق می یابد، برای تعمیق همکاری ایالات متحده آمریکا و روسیه چیزی فراتر از بیانیهای سمبولیک و دوستی دو رئیس جمهور لازم است. ایجاد جو «سازگاری متقابل» بر اساس اصل مشابه (که به ایالات متحده آمریکا اجازه خواهد داد «نزدیکی» بیشتری به اطلاعات مافوق محرمانه روسی و واحدهای هسته ای روسیه فدرال داشته باشد) وقت لازم دارد و آشکار است که بهرحال در دورنمای درازمدت ممکن نیست روسیه را با تهدیدات به عرصه اینگونه همکاری راند.

بین دو رئیس جمهور روابط کاری خود برقرار شده است، اما این اصلاً هم کافی نیست تا از روسیه آنچه برای تأمین منافع آمریکایی در شرایط تهدیدات تازه و امکانات قرن ۲۱ لازم است را دریافت کنیم. کم باوری نسبت به مسکو بسیار بجاست، اما تظاهر تقلبی ای که مانع از همکاری ثمربخش می شود و از دیدگاه امنیتی نتیجه ای برای ایالات متحده آمریکا در بر ندارد ممکن است برای ما بسیار گران تمام شود. و در اینصورت نتیجه بهیچوجه نرخ پرداخت شده را توجیه نمی کند.

نیروی سوم ۱۳۸۴/۵/۲۱

متحده آمریکا در خصوص «روابط شخصی عالی» بین رئیس جمهور بوش و پوتین صحبت می کند، و همچنین اطمینان می دهد که دو رهبر «می توانند هر مسئله ای را با همدیگر بررسی کنند»، اما این دوستی شخصی تبدیل به همکاری ثمربخش بین دو دستگاه بوروکراسی دو کشور نشده است. در رابطه با روسیه باید گفت حتی مقامات اطرافیان بسیار نزدیک پوتین معتقدند که ایالات متحده آمریکا آماده رعایت منافع روسیه نیست. شهروندان کشور بطور کلی با این نقطه نظر موافق است: در نتیجه نظرسنجی انجام شده اخیر روشن گردیده است که ۵۴ درصد اهالی روسیه ایالات متحده آمریکا را امروزه کشور غیردوست محسوب می کند. احتمالاً این نظر غلط و غیرعادلانه است، اما آن وجود دارد و مانع از توسعه همکاری می شود.

آمریکاییان، همانطور که خودشان اعتراف می کنند، بخصوص بدان علت برای دومین بار جرج بوش را انتخاب کردند که او بر علیه تهدیدات تروریسم اسلامی و گسترش سلاح کشتار جمعی بهتر می تواند مبارزه می کند. و گرچه اکثر آمریکاییان آماده است با شور و شوق به گسترش آزادی و مردم سالاری کمک کند، با اینحال آنها علاقمند نیستند که دولت فقط بر این مسئله متمرکز شود و نسبت به مسائل امنیت ملی ایالات متحده آمریکا کم توجهی کند. همانطور که نظرسنجی دسامبر سال ۲۰۰۴ نشان داده است فقط هفت درصد آمریکاییان معتقد است که «برقراری مردم سالاری» در سایر کشورها باید هدف اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا باشد. در تابستان سال ۲۰۰۴، بر اساس نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقاتی پیو، فقط ۲۴ درصد شهروندان ایالات متحده آمریکا گسترش مردم سالاری را در فهرست «دورنمایی ترین مسائل» سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا شامل کرده است. اکثر آمریکاییان تأمین امنیت مرزهای ایالات متحده آمریکا، مدرن سازی سیستم جمع آوری اطلاعات، همکاری با متحدان و همکاران در مبارزه بر علیه گسترش سلاح هسته ای و همچنین کاهش وابستگی به نفت خاور نزدیک را در اولویت قرار می دهند.

بله، در وضعیت کنونی ایالات متحده آمریکا فعلاً تنها ابرقدرت در عرصه بین المللی است، اما نمی تواند مسائل ایران و کره شمالی را یکمک «داوطلبان ائتلافی» تزئینی حل کند. علاوه بر این، آخرین انتخابات بریتانیای کبیر نشان داد که حتی تونی بلر در آینده در رابطه با پشتیبانی از عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا مشکلات جدی خواهد داشت، اگر ایالات متحده آمریکا اجازه سازمان ملل متحد را دریافت نکند. احتمالاً از لحاظ ارزیابی بدبینانه قابلیت حیات سازمان ملل متحد حتی با آمریکاییهاست، اما عملاً مجوز سازمان ملل متحد در صورت تشکیل هر گونه ائتلاف معتبر منبعده برای ایالات متحده آمریکا بسیار مهم است. و این در وهله اول بدان معناست که برخورداری از پشتیبانی سایر کشورهای بزرگ بخصوص پنج عضو دائم شورای امنیت لازم است.

مسائل ایران و کره شمالی به هر گونه هم که حل شدنی باشد (از طریق عملیات فعال دیپلماتیک، مجازاتهای اقتصادی گسترده یا کاربرد متدهای قدرتی)، در هر صورت همکاری با روسیه یا حداقل «عدم مخالفت این کشور» در شورای امنیت لازم خواهد بود. و اما در رابطه با مبارزه بر علیه تروریسم باید گفت در اینجا فقط عدم مخالفت کافی نیست. پتانسیل اطلاعاتی و دیپلماتیک چشمگیر کرملین قادر است در متلاشی ساختن سازمانهای افراطی نقش به حد کافی جدی ایفا کند. و برعکس، سیاست فعال انتقادی و غیرسازنده روسیه ممکن است برای واشنگتن پیچیدگیهای جدی ایجاد نماید.

دستگاه بوش در مسئله تحکیم روابط با روسیه کماکان ابراز تمایل می کند، اما آشکاراً دورنمای این روابط را غیرمطلق ارزیابی کرده و مردد است که جهت تعمیق همکاری با کرملین حاضر به پرداخت چه بهایی است. فراموش نکنیم که دولت آمریکا بهیچوجه موفق نمی شود نه در کنگره و نه در جمع تحلیلگران تلاشهای خود جهت تعمیق مناسبات با روسیه را مورد تشویق قرار دهد. البته در این امر کرملین سهم گناه خود را دارد: رفتار غیر قابل پیش بینی و اغلب لجوج کرملین در بعضی از مسیرهای بیزنس و سیاست اقتصادی سرمایه گذاران خارجی را ترسانده و مانع از برقراری همکاری استوارتر می شود. اغلب تصور می شود که برای دولت بوش خیلی آسانتر می شد «در جریان آب» شنا کند، یعنی مسائل واقعی مربوط به روسیه را خاطر نشان ساخته و به متد «وان» روابط پردازد.

این وسوسه تنها بدان علت تشدید می یابد که هر از گاهی خودشان دشمنان سرسخت مقامات روسی بوده اند. با امتناع ورزیدن از تکرار اعلامیه انتقادآمیز صادر شده در سال ۱۹۸۹ در مورد معاهده رینتروپ-مولوتوف، مسکو بیجا به روابط خود با کشورهای همسایه و همچنین ایالات متحده آمریکا آسیب رساند. اما آیا این بدان معناست که (همانطور که مؤلفان سرمقاله «واشنگتن پست» خاطر نشان ساخته اند) «ما اجازه نداریم رهبر کرملین را که نمی تواند خود را وادار به انتقاد از معاهده رینتروپ-مولوتوف نماید همکار استراتژیک قلمداد کنیم». احتمالاً موافقت با این مسئله مقدور می شد اگر اسامه بن لادن وجود نمی داشت یا رژیم کیم چن لی کره جنوبی سلاح هسته ای نمی داشت. اما به کسانی که این نقطه نظر را ابراز می کنند،